

# ساختارهای آینده‌نما در زبان‌های انگلیسی و فارسی:

## یک تحلیل غیر صورت‌گرا

رضا صحرانی\*

### چکیده:

این مقاله با هدف بررسی زمان آینده در زبان به طور عام و در زبان‌های فارسی و انگلیسی به طور خاص نگارش شده، لذا موضوع اساسی آن این است که مفهوم آیندگی در زبان تا چه حد با واقعیت کاربردی آن مطابق است. مقاله در چهار بخش طراحی شده است. بخش اول ملاحظات نظری مرتبط با موضوع مقاله را مطرح می‌کند. این بخش خود چهارچوب بخش‌های دوم و سوم می‌شود که در آنها به ترتیب پیوستار مفهوم آیندگی در زبانهای انگلیسی و فارسی ارائه شده است. بخش آخر نیز نتیجه‌گیری را در بر دارد که البته با پیشنهادی برای مطالعات بیشتر پایان می‌یابد.

**واژه‌های کلیدی:** آینده‌نما، آیندگی، مرتبط بودن آنی، جهان‌های ممکن، نمود

آینده، آینده‌پیش‌فرض، دستوری‌شدگی

### مقدمه:

ساختمان دستوری زبان‌های فارسی و انگلیسی دارای یک زمان مستقل به نام آینده است. این زمان در زبان انگلیسی به مراتب پیچیده‌تر از فارسی نیز هست زیرا زبان انگلیسی دارای چهار گونه زمان آینده است که عبارتند از: الف) آینده‌ساده، ب) آینده‌استمراری، ج) آینده کامل و د) آینده کامل استمراری. این زمانها به ترتیب با فرمولهای زیرساخته‌می‌شوند:<sup>۱</sup>

a) ... will+ فعل ساده

b) ... will be + فعل+ ing

c) ... will have + اسم مفعول (pp)

d) ... will have been + فعل+ ing

---

\* دانشجوی دوره ی دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی

۱- زبان انگلیسی غیر از زمان‌های فوق دارای ۴ صورت متناظر آینده در گذشته است که پرداختن به آنها خارج از حوصله این مقاله است.

مثال‌های زیر به ترتیب نشانگر زمان‌های فوق هستند:

- ۱) They *will take* an exam tomorrow.
- ۲) I *will be studying* physics at 10 O'clock tomorrow.
- ۳) Next year, I *will have been married* for 8 years.
- ۴) What will you do in 2010? (it is 2003 now) *we will have been traveling* around the world for 1 year.

در دستور زبان فارسی زمان آینده با قالب ترکیبی زیر ساخته می‌شود:

$$\left. \begin{array}{l} \text{خواهم} \\ \text{خواهی} \\ \dots \\ \text{خواهند} \end{array} \right\} (5) + \text{بن ماضی ( مصدر ماضی )}$$

مثال: بازی ایران و کره جنوبی فردا برگزار خواهد شد.

اگر چه موارد فوق به طور مشخص زمان‌های آینده نامیده می‌شوند، اما ارجاع آینده صرفاً توسط آنها صورت نمی‌گیرد. به عنوان مثال، زبان انگلیسی از صورتهای الف) حال ساده (ب) حال استمراری، پ) شکل ساده فعل + be going to، ت) فعل + Be + to، ث) فعل + Be about to نیز برای ارجاع به آینده استفاده می‌کند. مثال‌های ۶-۱۰ به ترتیب نمایانگر موارد فوق هستند:

- ۶) The train *leaves* at five-thirty.
- ۷) I *'m studying* hard next week by now.
- ۸) She *is going to study* physics at university.
- ۹) My daughter *is to marry* soon.
- ۱۰) The train *is about to leave*.

هر کدام از ساختارهای فوق دارای کاربرد خاص خود هستند. به عنوان مثال تمایز چندان قطعی‌ای میان آینده نمای حال ساده و ساختار «فعل + be to» نیست مگر اینکه آینده حال ساده لزوماً با قیدی بکار می‌رود که بیانگر ارجاع آینده است اما صورت «فعل + be to» چنین نیست... یا مثلاً ساختار «فعل + be about to» به آینده نزدیک اشاره دارد و در واقع همان be going to است اما همراه با کلمه just. مثلاً

(۱۱) *I'm just going to read an essay.*

در زبان فارسی نیز از ساختارهای حال ساده و حال استمراری برای ارجاع به آینده استفاده می‌شود. مثال‌های ۱۲ و ۱۳ نشان دهنده این کاربرد هستند.

(۱۲) فردا با برادرم به تهران می‌رویم.

(۱۳) همین شنبه امیرحسین داره میره مصاحبه.

با توجه به مقدمه فوق نگارنده سعی دارد بررسی کند که اولاً از میان ساختارهای فوق، که از این به بعد *آینده نما* (Futurate) نامیده می‌شوند کدامیک متداول‌تر است، دوماً در قالب یک تحلیل غیر صورت‌گرا (Informal) چه توجیهی برای این تنوع وجود دارد، سوماً آیا می‌توان به لحاظ آماری پیوستاری برای کاربرد صورتهای آینده نما ارائه کرد و نهایتاً اینکه جایگاه صورت اختصاصی آینده در میان آینده‌نماها چقدر بر واقعیت آیندگی (Futurity) منطبق است.

پس از این مقدمه، در بخش اول ملاحظات نظری مطرح خواهد شد که وضعیت زمان آینده را به لحاظ زبان شناختی تعیین می‌کند. در این بخش، که بیشتر متکی به داده‌های انگلیسی است به بحث این نکته خواهیم پرداخت که آیا مفهوم آیندگی به لحاظ زبان شناسی همگانی یک مفهوم واقعی و مطلق است یا خیر. در بخش دوم، ساختارهای آینده‌نما در انگلیسی و فارسی مطرح خواهند شد و کاربرد هر کدام به لحاظ معناشناختی با دیگری مقایسه خواهد گردید. در بخش سوم، بر اساس تحلیل‌های آماری، پیوستار کاربردی هر کدام از این زمان‌های آینده‌نما ارائه خواهد شد. بخش آخر نیز در بردارنده یک نتیجه‌گیری خواهد بود.

### بخش اول: ملاحظات نظری

هرگونه بحث درباره صورتهای آینده در زبان به طور عام و در زبان‌های انگلیسی و فارسی به طور خاص، همواره با این سؤال پیچیده مواجه می‌شود که آیا زبان واقعاً ارجاع زمانی‌ای به نام آینده دارد؛ به بیان ساده‌تر آیا زمان آینده جدا از ملاحظات دستوری به لحاظ معناشناختی یک مفهوم حقیقی است. کامری<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) اعلام می‌کند که «اغلب زبان‌ها دارای تمایز دستوری صریحی بین «گذشته و غیر گذشته» هستند... اما بین آینده و غیرآینده یا چنین تمایزی اصلاً وجود ندارد یا اینکه به مراتب کم‌رنگ‌تر از تمایز گذشته - غیر گذشته است» (ص ۴).

وی سپس در توجیه عدم وجود چنین تمایزی اینگونه ابراز می‌دارد که: «ممکن است دلیل عدم وجود چنین تمایزی ریشه در این مسأله داشته باشد که الفاظ آینده به لحاظ در زمانی (diachronically) از الفاظ وجهی‌ای مثل وجه‌آرزویی (desiderativity) مشتق شده‌اند؛ درست مانند will در انگلیسی» (ص ۴۵).

هورنشتاین<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) با اطمینان اعلام می‌دارد که «زبان انگلیسی دارای زمان آینده است و will فعل وجهی مخصوص برای نمایش آن است» (ص ۳۵). وی در ادامه ادعا می‌کند که «البته رفتار will در مقام نمایش زمان آینده با رفتار آن به‌عنوان فعل وجهی کاملاً متفاوت است» (ص ۳۸). به هر حال، دلایل قانع‌کننده‌ای در رد این ادعا وجود دارد؛ از جمله لاینز<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) اشاره می‌کند که «آیندگی هیچگاه یک مفهوم زمانی مطلق و صریح نیست، بلکه دربر دارنده عنصر پیش‌بینی یا مفاهیم مرتبطی از این دست است» (ص ۶۷۷). نکته قابل ذکر این است که در جملات پیش‌گویانه (predictive sentences) می‌توان will را با سایر افعال وجهی معرفت‌شناختی (Epistemic modals) جایگزین کرد که این منجر به از دست رفتن قطعیت و نه‌آیندگی در جملات مذکور می‌شود.

حتی اگر به لحاظ پیشبرد بحث بپذیریم که will (صرف‌نظر از اینکه به چه زمانی ارجاع می‌دهد) یک عامل وجهی (modal operant) است، این سؤال پیش می‌آید که مفهوم will چیست؟ پالمر<sup>۳</sup> (۱۹۸۶ و ۱۹۷۹) حداقل ۷ مورد از کاربردهای will را ذکر کرده است که تنها یکی از آنها Epistemic است. این در حالیست که از دیدگاه نظریه کارگفت‌ها (speech acts theory)، will ممکن است دارای نقش‌های الف) ترغیبی (directive)، ب) تعهدی (commissive) و پ) استقرایی (deductive) باشد. جملات ۱۴ تا ۱۶ به ترتیب نشانگر نقش‌های فوق هستند.

۱۴) You will do it, will you?

۱۵) I'll do it.

۱۶) He'll do it.

نی<sup>۴</sup> (۱۹۸۱) ضمن ارائه یک تحلیل مولفه‌ای سودمند از افعال وجهی، با موشکافی دقیق به تبیین معنا و کاربرد will پرداخته است که ماحصل کار او مؤید مطالب فوق است.

---

1- Hornstein  
2- Lyons  
3- Palmer  
4- Ney

با توجه به توضیحات فوق و در پاسخ به سوال اول، می توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم آیندگی به لحاظ معنی شناختی مفهومی واقعی و مطلق نیست.

### بخش دوم: ساختارهای آینده نما

همانطور که در بخش مقدمه گفته شد، در زبان های انگلیسی و فارسی مفهوم آیندگی صرفاً توسط زمان آینده (future tense) نمایش داده نمی شود بلکه ساختارهای آینده نما بیشتر برگرفته از زمان حال هستند تا خود آینده. این ساختارها در زبان انگلیسی عبارتند از: الف) حال ساده، ب) حال استمراری، پ) be going to، ت) be + to، ث) be about to و ز) آینده (و انواع مشتقات آن)؛ که مثال هایی برای هر کدام در بخش مقدمه ذکر شد.

در زبان فارسی نیز این ساختارها وجود دارند که عبارتند از: الف) حال ساده (مضارع اخباری)، ب) حال استمراری، پ) صورتهایی با ساختار می خواهم، می خواهی... + مضارع التزامی و ت) آینده (مستقبل).

نکته جالب در مورد زبان فارسی اینست که صورت آخر (یعنی آینده) در فارسی گفتاری تقریباً بکار برده نمی شود و همانگونه که در مقدمه گفته شد بیشتر مخصوص زبان نوشتاری است.

در زبان انگلیسی، کاربرد دو زمان حال ساده و حال استمراری برای نمایش آیندگی می تواند دلیل قانع کننده ای برای گنجاندن سایر ساختارهای آینده نما در این مجموعه باشد زیرا ویژگی قابل توجه تمام این ساختارها در زبان انگلیسی این است که یا همراه فعل اصلی آنها یا همراه فعل Be از زمان حال استفاده کرده اند. این ادعا در مورد ساختارهای آینده\_نمای فارسی نیز صدق می کند زیرا در هر سه مورد فعل مضارع (حال ساده) بطور مشابه بکار برده می شود. بنابراین، شاید به تبعیت از بینیک<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) بتوانیم چنین ادعا کنیم که دلیل استفاده از زمان حال در ساختارهای آینده نما اینست که زمان حال دارای ویژگی مرتبط بودن آنی "current relevance" (ص ۳۸۹) است. به هر حال، به نظر نمی رسد که مفهوم آیندگی حتی در زمان حال نیز خلاصه شود زیرا همانگونه که اسمیت<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) می گوید: «آینده مستلزم نوعی تصمیم گیری، برنامه ریزی، نظارت و یا الگوی رخدادها است (ص ۲۴۶)»، که اگر نگوئیم اکثر باید پذیرفت که بسیاری از موارد فوق نیازمند نوعی ارجاع به رویدادهای گذشته است.

1- Binnick

2- Smith

در ادامه بحث، دو آینده نمای بسیار متداول یعنی حال ساده و حال استمراری را با موشکافی بیشتر بررسی می‌کنیم. حال ساده یا آینده بدون زمان (tense less future) معمولاً با اعمال و رویدادهایی بکار می‌رود که بیانگر برنامه‌ریزی دقیق و ثابت زمانی هستند. به عنوان مثال:

۱۷) The train *leaves* at five-thirty.

۱۸) برای امشب بلیط داریم، ماشین ساعت ۱۰ حرکت می‌کند.

اما به نظر نمی‌رسد که نکته فوق پیش شرط کاربرد زمان حال برای ارجاع به آینده باشد. مثال داوتی<sup>۱</sup> (۱۹۷۹) مؤید این مطلب است (ص ۱۶۰):

۱۹) Oh, number five *wins* the competition. His performance *was* unquestionably better than others.

معادل فارسی جمله فوق می‌تواند مثال گویایی از این نوع کاربرد در فارسی باشد:

۲۰) شماره پنج مسابقه را می‌برد. بی‌تردید کار او از همه بهتر بود.

به هر حال، به نظر می‌رسد که ویژگی اساسی این نوع آینده این است که «نتیجه کار/ موضوع از قبل تعیین شده است (همان)». البته لازم به ذکر است که این نتیجه‌گیری توسط فاعل صورت نگرفته است زیرا تنها مواردی که می‌توانند به صورت فوق بکار برده شوند جملاتی مانند ۲۱ و ۲۲ هستند که اگر چه ممکن است فاعل آنها آغازگر زنجیره‌ای از رخدادها باشد (مثلاً با رزرو کردن جا در یک تور مسافرتی در مثال ۲۱ و یا گرفتن وقت ملاقات در مثال ۲۲) دیگر پیامدها و عواقب از عهده او خارج است.

۲۱) I *leave* tomorrow.

۲۲) اساتید فردا به دیدار رئیس دانشگاه می‌روند.

نکته فوق همسو با دیدگاه وکر<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) است که معتقد است آینده‌نمای حال استمراری بیانگر کنش‌گر انسانی (human agent) است در حالیکه در آینده‌نمای حال ساده کنش‌گر معمولاً یک‌رخداد است (نقل از ترنر ۱۹۹۷).

مجموعه مثال ۲۳ تا ۲۵ بخوبی نکته فوق را در فارسی تأیید می‌کند؛

۲۳) همین شنبه حسین داره می‌ره مصاحبه.

۲۴) \* همین شنبه قطار تهران - استانبول داره می‌ره.

1- Dowty  
2- Wecker

\* این علامت نشان دهنده غیر دستوری بودن جمله است

(۲۵) همین شنبه قطار تهران - استانبول می‌ره.

غالباً گفته می‌شود که آینده‌نمای حال ساده، بیانگر نوعی قطعیت از سوی گوینده است (کرک<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۸۵، صص ۳ و ۱۸۲) اما این ادعا مقبول همگان نیست. به عنوان مثال داوتی (۱۹۷۹) معتقد است که اگرچه در حالت‌عادی آینده نمای حال ساده نشانگر نوعی قطعیت از سوی گوینده است اما لزوماً همیشه این چنین نیست (صص ۱۶۱-۱۶۰). به عنوان مثال جمله ۲۶ در ایستگاه قطار بیشتر بیانگر نوعی اعتماد و اطمینان است تا قطعیت و حتمیت. به همین تناسب جمله ۲۷ نیز می‌تواند واقعاً نشانگر نوعی اعتماد و اطمینان باشد و از این لحاظ به نظر نمی‌رسد چندان فرقی بین ۲۶ و ۲۷ باشد.

۲۶) The train leaves at five-thirty.

۲۷) The train *will leave* at five-thirty.

نگارنده نمونه‌های فراوانی را به محک قضاوت سخنگویان فارسی نهاد اما در این مورد بخصوص نتیجه مشابه نگرفت. به عنوان مثال در مجموعه مثال ۲۸ تا ۳۱، سخنوران احساس می‌کردند که جملات ۲۸ و ۳۰ که در آن آینده‌نمای حال ساده بکار رفته است جدی‌تر از صورتهای ۲۹ و ۳۱ هستند. به طور غالب ادعا شد که جملات ۲۹ و ۳۱ از سوی گویندگان و مجریان تلویزیون و بویژه گزارشگران بکار برده می‌شود:

۲۸) تیم پیروزی ساعت ۷ عصر با تیم استقلال بازی می‌کند.

۲۹) تیم پیروزی ساعت ۷ عصر با تیم استقلال بازی خواهد کرد.

۳۰) قطار تهران - مشهد ساعت ۵/۳۰ حرکت می‌کند.

۳۱) قطار تهران - مشهد ساعت ۵/۳۰ حرکت خواهد کرد.

به هر حال می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا وقتی به تحقیق در میانی جهان‌های ممکن (Possible Worlds) و منطق مفهومی نپرداخته‌ایم، بهتر است بگوییم آینده‌نمای حال ساده بیانگر نوعی مفهوم «در حالت عادی رخدادها» یا "ceteris paribus" است داوتی (۱۹۷۹). با این پیش‌زمینه به بررسی حال استمراری و کاربرد آن برای نمایش آینده‌می‌پردازیم.

به نظر می‌رسد که کاربرد حال استمراری برای نمایش آینده مقید به ملاحظات کلی نمود استمراری باشد. بهترین و ساده‌ترین توضیح برای این زمان در کتاب هافمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) آمده

---

1 - Quirk, et.al

2- Hofmann

است (که البته به تبعیت از ریچن باخ<sup>۱</sup> (۱۹۴۷) نگاشته شده است). وی زمان حال استمراری را چنین توصیف می‌کند: «اگر رخداد E در نقطه B آغاز و در نقطه F پایان یابد پس گزاره استمراری به این معناست که  $B < R$  و  $F > R$  است. منظور از R زمان مورد ارجاع، و هر کدام از نمادهای < و > به ترتیب «قبل» و «بعد» است. [به عبارت ساده‌تر آغاز کار قبل از زمان مورد ارجاع و پایان آن پس از این زمان است. بنا بر این اگر  $R = S$  باشد؛ یعنی زمان مورد ارجاع همان زمان صحبت کردن (S) باشد؛ از حال استمراری استفاده می‌کنیم (صص ۱۲۹-۱۲۷). مطلب فوق به این معناست که ما در مورد اعمال و کارهایی از حال استمراری استفاده می‌کنیم که در لحظه صحبت کردن رخ دهند.

تا اینجا در مورد حال ساده و حال استمراری و کاربرد آنها برای نمایش آینده بحث شد، حال به این سؤال می‌پردازیم که چرا این ساختارها را برای نمایش آینده بکار می‌بریم؟ توضیح هافمن برای این سؤال این است که عمل گذشته مقدمه رخداد آینده است (به عبارت ساده‌تر گذشته برای آینده مقدمه‌چینی می‌کند) و این باعث جلو آمدن زمان آن رخداد می‌شود. یعنی به دلیل مقدمه‌چینی توسط گذشته مایک گام در محور زمان به عقب می‌آئیم و آینده را بصورت حال بیان می‌کنیم. دوتی (۱۹۷۹) نیز دیدگاه مشابهی را اتخاذ می‌کند و از «تمایل روانشناختی انسان برای گسترش دامنه زمان یک عمل/رخداد» (ص ۱۵۴) بحث می‌کند. طبیعتاً این گسترش زمان از یک طرف باعث عقب‌نشینی در زمان به منظور گنجانیدن مناسب مقدمات یک کنش می‌شود و از طرف دیگر باعث ورود به قلمرو آینده می‌شود.

یک نگرش دیگر در مورد حال استمراری اینست که آنرا یک رخداد کلی (Overall Event) در نظر بگیریم که هم‌دربدارنده رخداد گذشته باشد و هم رخداد آینده. به عنوان مثال در جمله زیر شاهد سه رخداد هستیم:

۳۲) I am flying to Istanbul.

این سه رخداد عبارتند از:

(۱)  $e_1$ : مقدمات و شروع عمل توسط فاعل

(۲)  $e_2$ : رخداد آینده (در مثال فوق پرواز به استانبول)

(۳) E: رخداد کلی‌ای که آغاز آن برابر با  $e_1$  ( $B=e_1$ ) و پایان آن برابر با  $e_2$  ( $F=e_2$ ) است.



$e_1$  می‌تواند اعمالی مثل تهیه بلیط، رزرو کردن جا و یا حتی اعلام تصمیم پرواز باشد لذا ترکیب رخداد کلی E بصورت زیر است:

۳۳) Subj + be +  $e_2$

این ترکیب در فارسی بصورت ۳۴ به نمایش درمی‌آید:

(۳۴) فاعل +  $\left. \begin{array}{l} \text{دارم} \\ \text{داری} \\ \text{دارند} \end{array} \right\} \text{می} + \text{بن مضارع} + \text{شناسه}$

ویژگی جالب ترکیب فوق اینست که اصلاً لازم نیست به  $e_1$  اشاره شود زیرا E خود مستلزم  $e_1$  است. همین ویژگی است که باعث گنجاندن آینده‌نمای استمراری در دستور می‌شود.

مثال‌های ۳۵ و ۳۶ نمونه‌هایی از این کاربرد در فارسی و انگلیسی هستند:

(۳۵) حسن د/ره می‌ره تکلیف این پرونده را روشن کنه.

۳۶) I'm washing my hair tonight.

طبقه‌بندی ساختارهایی مانند *be going to*، *be to* و *be about to* اندکی مشکل به نظر می‌رسد. برخی از نویسندگان (مثل لوئیس<sup>۱</sup> ۱۹۸۶) آنها را نوعی نمود آینده (prospective aspect) تلقی می‌کنند. اما دلایل کافی وجود دارد که ساختارهای فوق ماهیتاً همانند افعال وجهی (modal) هستند. مثلاً به لحاظ ساختاری همانند افعال وجهی فرعی (peripheral auxiliary verbs) دارای فرمول زیر هستند:

۳۷) be + x + to

مانند: *be able to*، *be supposed to* و...

به لحاظ معنا شناختی نیز دارای ماهیت وجهی هستند و قضاوت سخنوران نیز این موضوع را تأیید می‌کند. اگر چه باید پذیرفت که قضاوت سخنوران همیشه دارای تفاسیر مختلف است. کاپلان<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) *be going to* را بصورت زیر در تقابل با *will* قرار می‌دهد:

«آینده با *will* تلویحاً بیانگر نوعی احتمال است و از این لحاظ در تقابل صریح با *be going to* است» (ص ۲۸۵) اگر چه تقابل فوق کاملاً درست است و لفظ‌های *be going to*، *be about to* و *be to* در مجموعه آینده‌نماها مفهوم احتمال را منتقل نمی‌کنند، اما احتمالاً تمایز قطعی بین آنها در مساله فوق نیست. دلیل گنجاندن موارد فوق در

مجموعه آینده نماها اینست که در این ساختارها نیز ارجاع به زمان حال است نه به زمان آینده. درست همانند آینده‌نمای استمراری، در این موارد نیز رخداد آینده‌ای وجود دارد که از طریق شرایطی که در زمان حال جریان دارند، تعیین می‌شود. تفاوت بر سر ماهیت این شرایط است. در آینده‌نمای استمراری اوضاع و شرایط توسط عمل معینی که فاعل را مقید به کنش آینده می‌کند بوجود می‌آیند در حالیکه در *be going to* و سایر ساختارهای مشابه این شرایط شامل یکی از موارد زیر است:

الف) یک تصمیم قبلی از سوی فاعل مثل: *I'm going to watch the film*

یا ب) برخی شواهد موجود که گوینده به آنها ارجاع می‌دهد مثل: *It's going to rain*

معادل ساختار *be going to* و *be about to* در زبان فارسی بصورت زیر است:

$$+ \text{مضارع التزامی} \left\{ \begin{array}{l} \text{می خواهم} \\ \text{می خواهی} \\ \text{می خوانند} \end{array} \right. + \text{فاعل (۳۸)}$$

مثل: ما فردا می‌خواهیم برویم سینما، اساتید فردا می‌خوانند به دیدار رئیس بروند. همان ویژگیهایی که برای *be going to* در انگلیسی مطرح شد با انداکی احتیاط در مورد صورت اخیر در فارسی نیز صادق است. اما مقایسه کیفی این صورتهای به یک پشتوانه تحقیقی محکم نیاز دارد که البته خارج از حوصله بحث حاضر بوده و نگارنده آن را به آینده موکول می‌کند.

### بخش سوم: پیوستار آیندگی در انگلیسی و فارسی

در زبان انگلیسی بر اساس داده‌های آماری میزان رخداد هر کدام از آینده‌نماها تعیین شده و پیوستاری بصورت زیر در منابع مختلف ارائه شده است ( ترنر<sup>۱</sup> ۱۹۹۷).

(۳۹)

$$\left. \begin{array}{l} \text{(۱) حال ساده} \\ \text{(۲) حال استمراری} \\ \text{(۳) صورتهای مختلف Be to و Be about to, Be going to} \\ \text{(۴) will} \end{array} \right\}$$

چنانچه شرایط لازم برای تحقق حال ساده فراهم شود، این صورت کاربرد می‌یابد؛ در غیر اینصورت مورد بعدی در توالی فوق بکار می‌رود. داوتی (۱۹۷۹) ابراز می‌دارد که قانون (۳۹) مؤید این ایده است که will / آینده پیش‌فرض (default future) است. یعنی چنانچه شرایط مورد نیاز برای هیچکدام از موارد ۱ تا ۳ فراهم نشود آخرین عضو این پیوستار یعنی will کاربرد می‌یابد. لازم به ذکر است برخی از صاحب‌نظران دستور زبان انگلیسی پیوستار آیدگی را بصورت (۴۰) مطرح می‌کند که تفاوت عمده در مورد آینده‌نماهای شماره ۲ و ۳ است (کرک و همکاران، ۱۹۸۵):

- (۴۰)
- (۱) حال ساده
  - (۲) صورتهای Be going to
  - (۳) حال استمراری
  - (۴) آینده

به هر حال در تقسیم‌بندی کرک و همکاران نیز صورت will کمترین کاربرد را نشان داده است که این وضعیت موید ادعای مطرح شده در اول این بحث است که آیدگی یک مفهوم زمانی مطلق نیست.

نگارنده این سطور بر اساس یک تحلیل نه چندان پیچیده آماری به این نتیجه رسید که در زبان فارسی خودکار (فارسی‌گفتاری روزمره)، صورت آیدگی کمترین بسامد رخدادی است و تقریباً جز در موارد خاصی مثل ارائه گزارش، خبر، سخنرانی یا سایر موارد رسمی اصلاً کاربرد ندارد. این پیوستار در مورد زبان فارسی بصورت زیر مطرح است:

(۴۲) (۱) حال ساده

- (۲) صورتهای مانند { می‌خواهم  
می‌خواهی  
می‌خواهند } + مضارع التزامی
- (۳) حال استمراری بصورت { دارم  
داری  
دارند } + می + بن مضارع + شناسه
- (۴) آینده مثل { خواهم  
خواهی  
خواهند } + بن ماضی (مصدر مرخم)

همانگونه که خواننده کنجکاو دریافته است، پیوستار فوق تا حد زیادی شبیه زبان انگلیسی است: یعنی آینده‌نمای حال ساده دارای بیشترین کاربرد است، پس از حال ساده، صورت‌هایی مانند می‌خواهم بروم... می‌خواهند بروند و... بیشترین کاربرد را نشان داده‌اند. از آنجا که این صورتها به لحاظ کاربردی، وظیفه‌ای همانند *be going to* دارند، باید پذیرفت که پیوستار آیندگی فارسی تا حدی زیادی شبیه پیوستاری است که کرک و همکاران (۱۹۸۵) برای انگلیسی مطرح کرده‌اند. آینده‌نمای سوم یعنی حال استمراری در دهه‌های اخیر متداول شده است و کاربرد آن هنوز خیلی متداول نشده است. در انتهای پیوستار آیندگی فارسی می‌توان صورت آینده را دید که در دستورهای سنتی به عنوان تنها صورت آینده‌ساز مطرح شده است. نکته‌ای که حائز اهمیت است این است که آینده‌نمای حال ساده غالباً به همراه یک قید آینده مثل *فردا، هفته آینده، تابستان و...* بکار می‌رود و از این جهت با آینده‌نمای ساده در انگلیسی تفاوت چندانی ندارد. نکته دیگر اینکه آینده‌نمای دوم در ساختار زمانی (*tense structure*) فارسی چندان مطالعه نشده است و به نظر می‌رسد که رواج این آینده نما در راستای تغییر کلی‌ای باشد که به لحاظ رده‌شناسی زبان (*linguistic typology*) در زبان فارسی در حال وقوع است. این تغییر زبان فارسی را رفته رفته به زبانهای گسسته (*isolating*) نزدیک می‌گرداند. همین نکته می‌تواند رواج حال استمراری بصورت *دارم، داری، دارد...* + *حال ساده* را نیز توجیه کند.

به هر حال آنچه از مجموع بحث‌های فوق حاصل می‌شود اینست که آیندگی یک مفهوم مطلق زمانی نیست و در واقع زمان یا زمان‌هایی که در کتب دستور آینده نامیده می‌شوند، موجودیت مستقل ندارند. بحث بیشتر در این خصوص را به بخش بعدی موکول می‌کنیم.

### بخش چهارم: نتیجه‌گیری

در این مقاله به سه موضوع پرداخته شد. در بخش اول ملاحظات نظری مرتبط با موضوع این مقاله مطرح گردید و تأکید شد که از نظر بسیاری از معنی‌شناسان (مثل لاینز، ۱۹۹۷) آیندگی یک مفهوم مطلق زمانی نیست و به لحاظ مطالعات رده‌شناختی نیز تمایز گذشته- غیر گذشته (*past-nonpast*) بسیار متداول‌تر از تمایز آینده- غیر آینده (*future-nonfuture*) است. در بخش دوم، انواع صورت‌های آینده‌نما در فارسی و انگلیسی مطرح گردید و نشان داده شد که در هر دو زبان، حال ساده و حال استمراری در نمایش آیندگی نقش اساسی ایفاء می‌کنند. در بخش سوم، برای هر دو زبان پیوستار آیندگی مطرح

شد که نگارنده لازم می‌داند اذعان کند پیوستار مطرح شده در مورد زبان فارسی نیاز به مطالعه، دقت و بررسی بیشتر دارد.

به عنوان آخرین مطلب، می‌توان چنین نتیجه گرفت زمان گذشته به لحاظ اینکه تجربه شده و ذهن انسان قادر به بازیابی آن می‌باشد دارای مفهوم است. اما آینده دارای وضعیت مبهمی است، زیرا به محض اینکه در قلمرو تجارب انسان قرار گیرد دیگر آینده نیست بلکه حال است و به عبارتی ساده‌تر هیچگاه مفهوم مطلقاً تحت عنوان آینده در قلمرو تجارب انسان قرار نمی‌گیرد. اما این زمان برای انسان قابل درک است چون بخشی از آن با ماهیت زمان حال (ساده یا استمراری) برای انسان ملموس می‌شود. به هر حال به نظر می‌رسد که تمایز گذشته - غیر گذشته هم به لحاظ دایره تجارب بشری و هم به لحاظ مسائل شناختی منطقی‌تر باشد. به همین دلیل است که این تمایز در زبان نیز، که آئینه تفکر و شناخت بشر است، ملموس‌تر و پررنگ‌تر است. از طرفی تمایز صوری بین زمانهای گذشته، حال و آینده صرفاً نوعی ابزار تسهیل ادراک است که مسیر ذهن انسان را در قالب‌های زمانی مختلف تعیین می‌کند و شاید به همین دلیل است که این تمایز در نوشتار پررنگ‌تر از گفتار است. زیرا در گفتار گوینده به لحاظ حضور خود و مخاطبش در ظرف و مجرای زمان نیازی به نقش نمای آینده ندارد اما در نوشتار به دلیل عدم تحقق شرایط فوق از نشانه‌هایی مثل will, would استفاده می‌شود. لذا، به نظر نگارنده نشانه‌هایی مانند will و مشتقات فعل خو/ستن برای نمایش آیندگی در فارسی صرفاً جهت نماهای زمانی هستند و در حقیقت ابزارهایی برای درک بهتر ظرف زمانی و روند تحقق حوادث و رخدادها می‌باشند. نتیجه‌گیری فوق از جهاتی مؤید تمایزی است که در سنت بین زمان دستوری و زمان تقویمی ایجاد شده است.

### یک پیشنهاد:

به نظر می‌رسد پیوستار آیندگی در طول زمان تغییر می‌کند و چیزی که در سده‌های گذشته در ابتدای این پیوستار بوده، ممکن است در سده‌های بعد به وسط یا انتهای آن انتقال یابد. به خوانندگان علاقه‌مند پیشنهاد می‌شود دلیل این پدیده را بررسی کنند و احیاناً ارتباط آن را با پدیده‌هایی مانند دستوری شدگی (Grammaticalization) مورد مطالعه قرار دهند.

### منابع انگلیسی:

- Autstin, J. L. (1982) *How To Do things With Words*. Oxford: OUP.
- Binnick, R. (1991) *Time and the Verb: A Guide to Tense and Aspect*. Oxford: OUP.
- Comrie, B. (1990) *Aspect*. Cambridge: CUP
- Dowty, D. R. (1979) *Word Meaning and Montague Grammar: The semantic of verbs*. Cambridge: CUP.
- Hofmann, T.R. (1993) *Realms of Meaning: An Introduction to semantics*. Harlow: London
- Hornstein, N. (1990) *As Time Goes By: Tense and Universal Grammar*. MIT.
- Kaplan, J.P. (1989) *English Grammar: Principles and Facts*. NJ: Prentice Hall.
- Lewis, M. (1986) *The English Verb: an Explanation of Structure and Meaning*. London: Macmillan.
- Lyons, J. (1977). *Semantics*. 2 Vol. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ney, J.W. (1981) *Semantic Structures for the syntax of Complements and Auxiliaries*. Harlow: London.
- Palmer, F.R. (1986) *Mood and Modality*. Cambridge: CUP.
- Quirk, R. et al (1985) *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Longman: London and New York.
- Raymon, N (1985) *New English Grammar in Use*. Fifth ed. CUP.
- Reichenbach, H. (1947) *Elements of Symbolic Logic*. London: Macmillan.
- Robin, T. (1997) *Future Forms in English*. Linguistic-on line site-Yahoo Internet.
- Smith, C.S. (1991) *The Parameters of Aspect*. Dordrecht: Kluwer

### منابع فارسی

- خانلری، پرویز (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۲۸). *دستور زبان پنج استاد*. تهران: شرکت سهامی کتب.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. انتشارات حوزه هنری.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.